

یوهان ولفگانگ فون گوته

فاوست

ترجمه: م. ا. به آذین



انتشارات نیلوفر

فاوست

پیشگفتار پیرامون تئاتر

مدیر تماشاخانه، شاعر نمایشنامه نویس، دلچک

مدیر:

ها، شما که یاری تان ای بسا برایم سودمند بوده است،
در امر دشواری راهنمایی ام کنید.
دوست من، درباره کار پردامنه‌ای که بدان دست می‌زنم، چه
نظر دارید؟
می‌خواهم که اینجا، در پیرامون ما، مردم بسیار باشند،
و برای خشنودی خاطرشان تلاش فراوان بشود،
زیرا یگانه منبع گذران زندگی مان آنهاست.
گرچه، امروز به لطف پروردگار، امیدمان برآورده شده است؛
و آنک، آنجا، مردم برای دیدن نمایش مان گرد آمده‌اند
و توفیق آسانی را برای آنچه خواست دل ماست تدارک می‌بینند،
و با توده بی‌حرکت خود همه نیمکتها را اشغال کرده‌اند.
این همه نگاه مشتاق که به پرده دوخته شده،
در این آغاز فصل نمایش، امید به چیز تازه‌ای بسته است.
از این رو، یافتن چنان چیزی برای شان، دغدغه بزرگ من است.
می‌دانم که آنان به مفاهیم والا هیچ آموخته نیستند؛

ولی بسیار خوانده‌اند، و اکنون
نیاز به چیزی دارند، در عین حال، پرمایه و سرگرم‌کننده.
آه! نمایش خود من، اما، دیدن ازدحام مردم است
آنگاه که در طول تیرکها فشار می‌آورند و درهم می‌لولند
و با غلغله و فریاد، هنگامی که هنوز روز است، می‌آیند
و باجه تنگ ما را در محاصره می‌گیرند؛
و صندوقدارمان، که از وجوه دریافتی به خود می‌بالد،
چنان سرورویی دارد که گویی نانواست در یک روز تنگسالی...
اما، معجزه‌ای چنین دلنشین از چه کسی ساخته است؟
از یک شاعر، عزیزم... و من همین را از شما چشم دارم.
از این توده مردم سبکسر با من سخن نگویند.
دیدارشان هراسانم می‌کند و اندیشه‌ام از آن یخ می‌بندد.
این گردباد ابتدال که زنگ ملال می‌خوردش
و ما را با خود به جهان بیکارگی‌اش می‌کشانند،
از سوی او، تحسین و بزرگداشت چیزی نیست که بتواند
فریفته‌ام کند.

شاعر

مرا دور از جای بود و باش اوست که باید راهنمایی کرد،
در جایی که آسمان دشتهای نیلفامش را ارزانی‌ام دارد،
جایی که گل سعادت ناب برای دل شیفته‌ام بشکفتد،
جایی که عشق، دوستی، به میانجی نفعه‌ای آسمانی،
ته مانده پنداشتهای مرا جان تازه ببخشند...
آه! آنجاست که چیزی گرانمایه خواهد توانست
بر این قلبم، که زود و آسان تسکین می‌پذیرد، چهره بنماید.
زیرا سرودهای تراویده از طبعی بیش از حد آتشین،
نواهای جویده بریده برآمده از دهانی لرزان، -
گاه ارزانی مرگ و گاه در خور آفرین، -
همیشه به غرقاب فراموشی فرو رفتنی‌اند.